

جبر و اختیار، الگوسازی اثر متقابل

تاریخ دریافت مقاله: خرداد ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: تیر ۱۳۹۹

بابک روحی بروجنی^۱

^۱ دکتری مهندسی عمران و محیط زیست

نویسنده مسئول:

بابک روحی بروجنی

چکیده

مسئله آزادی و یا مجبور بودن انسان از مسائل دیرینه ای است که در تمام تمدنها به صورت یک مسئله شاخص و بارز مطرح بوده و تا کنون ادامه داشته است. تعاریف و پیش فرض های معتنابه و کثیر باعث ایجاد تکلف در فهم عمیق و پذیرش صحیح مسئله ی جبر و اختیار شده است. در این مقاله به ارائه ی الگو برای بررسی اثر متقابل جبر و اختیار پرداخته شده است. الگوی مطرح شده با بیان پیش فرض ها و تعاریف حداقلی و ساده، سعی در شفاف سازی رابطه بین جبر و اختیار و چگونگی عملکرد این مسئله در ارتباط با افعال یا تفکرات انسانی دارد. در انتها مابین این الگو و الگوهای ارائه شده توسط اسپینوزا، محمد حسین طباطبایی و مرتضی مطهری مقایسه صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: جبر و اختیار، اثر متقابل، الگوسازی.

مقدمه

مسئله ی جبر و اختیار یکی از مسائل مهم و معضلات همیشگی دنیای متفکران بوده است. صورت سوال بسیار واضح است و با روشن شدن جرقه ی کوچکی در ذهن آغاز می شود. آیا این مقاله به اجبار نوشته شده؟ و یا مختارانه مطالعه می شود؟ مستقل از طرح سوال، مسئله ی جبر و اختیار بصورت فراگیری سرچشمه ی بسیاری از مسائل فلسفی و انتزاعی است بطوریکه بسیاری از چالش های ذهنی و فکری در فلسفه و اخلاق مولود جبر یا اختیار می باشد (بطور مثال برهان شر، نسبی گرایی اخلاقی، اصل علیت، خدا باوری یا خدا ناباوری و غیره که هدف از این مقاله بررسی رابطه جبر و اختیار با چالش های فلسفی ذکر شده نمی باشد). در طول تاریخ، فیلسوفان و متفکران بسیاری در باب این مهم به ارائه ی تعاریف، نظریات، مطارحه و غیره پرداخته اند.

اسپینوزا در تعریف خود از اختیار می گوید: مختار آن است که به صرف ضرورت طبیعتش موجود است و به اقتضای طبیعتش به افعالش موجب؛ و مجبور را کسی می داند که به موجب علتی معلولی در فعل یا وجود فرد پدید آید [۱]. محمد حسین طباطبائی، نیز در آثار فلسفی خود و در تفسیر المیزان ابعاد مختلف جبر و اختیار را مورد بررسی قرار داده است. طباطبائی با فطری دانستن مسئله ی اختیار، نخست نظر ماده گرایی در باب جبر در افعال آدمی را نقد کرده و سپس با طرح فرضیه های مختلف افعال انسان، اراده و اختیار آدمی را مورد بررسی قرار داده است [۲]. پاره ای دیگر از فیلسوفان نیز با در میان آوردن فرض وجود ماهیت مستقلی به نام "خود" یا "من" سعی در تعریف اختیار داشته اند بطوریکه از نشانه های اختیاری بودن یک فعل یا فکر رضایت حاصل از انجام آن می باشد [۳]. بررسی پیشینه ی موضوع، نقطه مشترکی را در بسیاری از تعاریف و نظریه های ارائه شده هویدا می سازد که از جمله ی آن می توان به کثرت تعاریف اولیه، عدم شفافیت مرزهای بین تعاریف اولیه و پیش فرض ها، تناقضات مابین فرضیات اولیه با نتیجه گیری و غیره اشاره کرد [۴]. پر واضح است که یکی از علل تعقید الگوها، پیچیدگی اصل موضوع می باشد. با این حال ویژگی سادگی و کارایی، شاخص تفوق بین الگوها به شمار می آید. در این مقاله به بررسی اثر متقابل و چگونگی تعامل جبر و اختیار پرداخته شده است. برای درک بهتر این تعامل، الگوی فیزیکی ارائه شده و در نهایت به مقایسه و چالش پذیری الگوی ارائه شده با سایر الگوهای عرضه شده توسط متفکرین دینی و غیر دینی پرداخته شده است.

تعاریف اولیه

اختیار: هرگونه فعل یا فکر توسط انسان، اعم از عینی یا انتزاعی که همزمان هر دو شرط زیر را دارا باشد را اختیاری و مختارانه می نامیم:

۱. در تمام مراحل وقوع فعل یا فکر، امکان نقیض آن (که مراد توانایی عدم انجام است) وجود داشته باشد.
 ۲. با علم و آگاهی کامل صورت پذیرد. مراد از آگاهی کامل این است که فرد در هنگام انجام فعل یا فکر به ریشه ها، تاثیرها و منشا ظهور آن اشرافیت جامع داشته باشد (بطور مثال آیا فعل یا فکر از خودآگاه ذهن نشئت می گیرد یا ناخودآگاه؟ آیا از محیط زندگانی تاثیر پذیرفته یا بصورت کاملاً نوظهور می باشد؟ و غیره).
- جبر: هرگونه فعل یا فکر توسط انسان، اعم از عینی یا انتزاعی که یکی از شروط ارائه شده برای اختیاری بودن را دارا نباشد، فعل یا فکر جبری می نامیم.
- الگو سازی: نسبت دادن یا وانمایاندن شماری از ویژگی های یک وضعیت در یک پدیده ی فیزیکی یا انتزاعی را الگو سازی می نامیم.

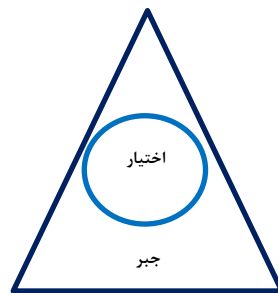
پیش فرض های مد نظر

۱. به زبان علم، الگوی ارائه شده در بازه ای حاکم است که فیزیک کلاسیک حاکم می باشد (و نه فیزیک کوانتوم).
۲. تمامی الگو سازی ها، در بازه ی مورد استفاده نیز دارای استثنا و خطا می باشند. پرواضح است که هرچه میزان این ناراستی ها کمتر باشد الگوی مد نظر از قابلیت بیشتری برخوردار است (در باب الگو سازی فلسفی، شرایط و محدودیت ها در مقاله ای دیگر بتفصیل پرداخته خواهد شد).

بررسی اثر متقابل جبر و اختیار

مداقه در بحث جبر و اختیار، آشکارا می‌سازد که ریشه‌ی بسیاری از اختلاف‌ها، تناقضات و تکلفات موجود، دیدگاه "دودویی" می‌باشد. گویی که در یک فعل یا تفکر صرفاً باید به جستجوی ردپای یک منشا باشیم و یا مجبور به انتخاب یکی از دو گزینه‌ی جبر یا اختیار هستیم. به زبان ساده، انتخاب بین جبر یا اختیار اساساً پیش فرض اشتباهی است بطوریکه این پدیده فطرتاً همزمان بر یکدیگر تاثیرگذار و از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر می‌باشند. در بعضی دیگر از الگوها جدای از جبری یا اختیاری بودن یک فعل، حالت بین‌الامری نیز بیان شده است اما چگونگی کارکرد این مدعا، و یا خط و مشی آن از شفافیت کافی برخوردار نیست. لذا، الگویی که بتوان به این پدیده نسبت داد باید از شرایطی برخوردار باشد که اثر متقابل جبر و اختیار را توأم در نظر بگیرد و قابلیت شفاف‌سازی در رابطه‌ی متقابل جبر و اختیار را دارا باشد. الگوی پیشنهادی این مقاله "تو در تو" نام دارد. در این الگو دو شکل هندسی مثلث و دایره نظر گرفته می‌شود که یکی در دل دیگری جای دارد. دایره محاط را اختیار و مثلث محیط را جبر در نظر می‌گیریم.

مطابق این الگو، اختیار انسانی در دل جبر قرار دارد و توسط جبر احاطه شده است. در هر فعل یا تفکر اختیاری همزمان جبر نیز حضور دارد و این دو توأم بر فعل یا فکر مختار سایه افکنده‌اند. ممکن است این نتیجه‌گیری به ذهن خطور کند که بنا بر این تعریف تمامی رویدادها، یا تحت جبر مفرط هستند یا تحت جبر و اختیار توأم. یعنی افعال یا افکار، یا جبری هستند یا جبری-اختیاری. اما باید دقت داشت که این نتیجه‌گیری راهزن نشود که: هیچ فعلی یا فکری مختارانه نیست چراکه اختیار به دلیل قرارگیری در دل جبر نفی نمی‌شود و این همان دیدگاه اشتباه و رایج دودویی می‌باشد که نباید در دام آن افتاد. اگر فعل یا فکری مطابق بخش "تعاریف اولیه" دارای دو شرط مطرح شده باشد در حوزه اختیار واقع می‌شود و فعل یا فکر مختارانه محسوب می‌شود. در غیر این صورت در حوزه جبر قرار می‌گیرد و خارج از حوزه اختیار. (شکل ۱).



شکل ۱. الگوی تو در توی جبر و اختیار؛ افعال و افکار اختیاری در دایره‌ی کوچکتر قرار دارند و افعال یا افکار جبری در مثلث بزرگتر و بیرون از دایره

اهمیت این موضوع زمانی بیشتر هویدا می‌شود وقتی پای این نکته به میان آید که اختیار در دل جبر قابل تغییر است. به زبان ساده، دایره اختیار در دل مثلث جبر قابل کوچک یا بزرگ شدن می‌باشد اما به حدی و مرزی! نهایت مرز وسیع شدن دایره، محاط شدن آن است چرا که در غیر این صورت نظام جبر و اختیار فرو می‌پاشد. حال سوال مهم این است که چه علت یا عللی و چگونه می‌تواند سبب جابجایی مرزهای اختیار شود؟ منحصراً افزایش یا کاهش دانایی، روشن ضمیری و هوشیاری می‌تواند منجر به افزایش یا کاهش دایره افعال و تفکرات اختیاری شود. یعنی تسلط معرفتی هر چه بر آنچه صورت می‌پذیرد آن فعل یا فکر را در به دایره‌ی اختیار نزدیک‌تر می‌کند. این ادعا در واقع موید یکی از شروط اختیاری محسوب شدن فعل یا تفکر اختیاری می‌باشد. در حالت ضد این رویه در صورت کاهش تسلط و علم به یک پدیده (بطور مثال به موجب کم شدن مشاعر به علل بیماری و غیره) مرزهای اختیار کوچک شده و به سبب آن افعال یا افکار اختیاری کم می‌شود و حتی به نزدیکی صفر برسد (در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان "بررسی جبر و اختیار حدقلی و حداکثری" به بسط این مسئله پرداخته خواهد شد). به این نکته بسیار مهم نیز باید توجه شود که هر انسانی جبر و اختیار مخصوص به خود دارد. به این معنی که حوزه‌ی جبر و اختیار هر انسان متعلق به اوست و هیچ دو انسانی جبر و اختیار یکسان ندارند. به زبان ساده، اندازه‌ی مثلث و دایره برای فرد به فرد متفاوت و در مرتبه‌ی همان فرد می‌باشد. اما الگوی حاکم بر نظام جبر و اختیار برای تمامی انسان‌ها یکسان می‌باشد. نکته‌ی مهم تر در این الگو این است که جبر مطلق (دایره اختیار به سمت صفر میل کند) امکان پذیر است اما اختیار مطلق هرگز. انسان می‌تواند در جبر مطلق بدون ذره‌ای اختیار متولد شود به حیات ادامه دهد و بمیرد. از طرف دیگر هیچ انسانی نمی‌تواند به اختیار کامل دست یابد و بدون ذره‌ای جبر، تماماً مختار باشد.

کارآیی الگو، سنجش و واکاوی

در این بخش به تفحص و تفاوت سنجی الگوی ارائه شده با دیگر الگوها (بصورت محدود) پرداخته می شود. نظریه‌های مورد بررسی، الگوهای اسپینوزا؛ مرتضی مطهری و محمد حسین طباطبایی می‌باشد.

الگوی اسپینوزا

اسپینوزا با تعریف اراده، عقل، اصل صیانت ذات (که به زیر مجموعه های "میل" و "خواهش" تقسیم می شود) و نهایتاً جبر و اختیار به بررسی کارکرد و رابطه‌ی این دو امر پرداخته است [۵]. اکثریت تعاریف و استدلال های بکار رفته در نظریه اسپینوزا قابل بحث می باشد که از حوصله‌ی این مقاله خارج است اما یکی از مهم ترین پیش فرض های قابل نقد، حاکم و متحکم در نظر گرفتن اصل علیت می‌باشد چراکه به عقیده‌ی وی اصل علیت بر سراسر وجود حاکم و بطبع آن مسلط بر امر جبر و اختیار می‌باشد. پر واضح است که اصل علیت در صرفاً در حوزه‌ی فیزیک کلاسیک کارایی دارد و گرایش مسلط بر سراسر وجود نمی‌باشد. لذا جبر و اختیار نیز محدود به همین حوزه می باشد و نه سراسر عالم هستی.

همچنین اسپینوزا در تعریف اختیار می گوید: مختار آن است که به صرف ضرورت طبیعتش موجود است و به اقتضای طبیعتش به افعالش موجب. از نظر وی اختیار یعنی وجوب وجود شی و ضرورت صدور فعل از آن نظر به ذات آن، قطع نظر از خارج. فاعل بالاخرتیار آن است که فقط به صرف ضرورت ذاتش موجود و تنها از ناحیه ذات به افعالش موجب گردد. نکته‌ی قابل توجه در تعریف اسپینوزا از اختیار، نشان دادن و نگه داشتن ردپای جبر می‌باشد که این همان اختیار در دل جبری است که در الگوی ارائه شده در این مقاله به سادگی قابل فهم می‌باشد.

الگوی محمد حسین طباطبایی

طباطبایی در مورد افعال انسان تعاریف اولیه را چنین مطرح می‌کند:

۱. جبر؛ بدین معنا که افعال انسان تحت تاثیر عوامل خارج از انسان بوده و اراده‌ی وی هیچگونه تاثیری در افعال او ندارد؛
۲. تفویض؛ اینکه افعال انسان تحت تاثیر اراده وی بوده و هیچگونه استنادی به فاعل و علت دیگری نداشته باشد؛
۳. امر بین الامرین؛ یعنی افعال انسان هم استناد به اراده وی داشته باشد و استناد به علت دیگری که فوق انسان است؛

طباطبائی هم در تعریف اختیار می گوید: "الملاک فی اختیاریه الفعل تساوی نسبه الانسان الی الفعل و الترك" (ص ۱۲۲). از نظر وی فعل اختیاری فعلی است که ترجیح یکی از دو طرف آن در اختیار فاعل باشد، یعنی فاعل هم قادر بر انجام فعل باشد و هم قادر بر ترک آن و برای ترجیح فعل، فاعل تاثیری از غیر نپذیرد و اگر عاملی غیر از خود فاعل موجب انجام فعل و یا خود داری از آن شود فعل جبری خواهد بود (الف، ص ۹۰-۹۱). تمایز فعل اختیاری از فعل اجباری را ناشی از اراده می‌داند. چنانکه، فاعل بالجبر را فاعلی می‌داند که نسبت به فعل خود علم دارد، اما فعل به اراده او نیست. مانند اینکه انسان را به انجام کاری که به آن علم و آگاهی دارد مجبور سازند (ص ۱۷۲).

از نظر فعل اختیاری و فعل جبری از حی وجود خارجی دو نوع نیستند تا فاعل بالجبر غیر از فاعل بالقصد باشد؛ بلکه فقط در فعل جبری نقش اجبارکننده این است که فعل را یک‌طرفه می‌سازد؛ یعنی فاعل را با فعلی مواجه می‌سازد که جز انجام آن راه دیگری ندارد (ص ۱۷۵).

از نظر بیان تعریف جبر و اختیار نظر ایشان با تعاریف این مقاله در یک راستا می‌باشد اما شرط تکمیل کننده‌ی برشمرده شدن فعل یا فکر اختیاری (شرط دوم در این مقاله) بسیار کم رنگ ارائه شده است. از طرفی دیگر پیش فرض سوم ایشان در باب افعال بین الامرین، بسیار تیره می باشد و نسبت این افعال با پیش فرض‌های افعال اختیاری یا جبری شفاف نیست.

در الگوی تودرتو افعال بین‌الامرین تعریف نمی‌شود و افعال به لحاظ دیده شدن همزمان دو پدیده جبر و اختیار قابل توضیح هستند.

الگوی مرتضی مطهری

مطهری نیز در ابتدا به ارائه تعاریفی از قبیل میل، اراده، عقل و نسبت این تعارف با یکدیگر پرداخته است و در تعریف خود از جبر و اختیار می گوید: نه جبر است و نه تفویض، ولی امری است میان این دو امر (این بینش در بین اهل تشیع بسیار رایج است). در برای دفاع از نظر خود به جنبه‌ی کلامی (در حوادث جهان و انسان هم علل و اسباب دخیل هستند و هم اراده خداوند) فلسفی (هر ضرورت لزوما جبر نیست، و بعضی ضرورت‌ها اختیاری است) و اخلاقی (مسئله‌ی ثواب و گناه و تغییر پذیری ملکات روحی انسان، چه به سمت تعالی چه به سمت نزولی) را مطرح می‌سازد [۶].

جنبه‌ی کلامی و اخلاقی ارائه شده توسط ایشان دقیقاً معادل تغییر حوزه‌ی اختیار در الگوی تودرتو می‌باشد. به زبان ساده ممکن است در دو پدیده، معلول‌ها یکسان باشد اما ممکن است ناشی از اختیار فرد باشد یا جبر فرد. علاوه بر این انعطاف پذیری روح انسان (که بعنوان صفت راسخه بیان شده است) دقیقاً انعطاف پذیری دایره اختیار در الگوی تودرتو می‌باشد.

در بخشی دیگر ایشان به محدودیت‌های اختیار انسان می‌پردازد که به سه مورد وراثت، محیط طبیعی و جغرافیایی و نهایتاً محیط اجتماعی اشاره می‌کند. از طرفی، در بخشی مجزا از غلبه حدودی انسان بر محدودیت‌های اختیار سخن به میان می‌آورد و شرط غلبه بر محدودیت‌ها را بکارگیری نیروی عقل، علم، اراده و ایمان می‌داند. از دید کلامی در سخن ایشان نقصان‌هایی به چشم می‌آید که از حوصله‌ی این مقاله خارج است اما می‌توان به این مورد اشاره کرد که اولاً اگر اختیار محدودیت دارد پس راه غلبه ندارد و اگر راهی بر غلبه باز است لذا محدودیت به حساب نمی‌آید. دوماً اگر هم کلام ایشان مقبول باشد حد و مرز محدودیت‌های اختیار و یا رفع محدودیت تا به کجاست؟ به عبارتی نظریه‌ی ایشان جبر حداکثری یا اختیار حداقلی (مایل به صفر) را توضیح نمی‌دهد که این امر بر طبق الگوی تودرتو قابل تبیین می‌باشد.

نتیجه گیری

در این مقاله سعی شد الگوی مبرهنی از مسئله‌ی جبر و اختیار ارائه گردد. تصویری ذهنی و هندسی که بتواند برگردان شرایط و عملکرد جبر و اختیار و تاثیرگذاری این دو بر هم باشد و به تجسم ذهنی از حد و مرز این مسئله کمک کند. این الگو الگوی "تودرتو" نامگذاری شد و در مقام قیاس با نظرات دیگر متفکرین قرار داده شد. بصورت جمع بندی نتایج حاصل از این الگو عبارتند از: پدیدار سازی الگوی هندسی برای کارکرد همزمان جبر و اختیار (چگونگی قرارگیری اختیار در دل جبر)، امکان تغییر پذیری مرز اختیار و شرط لازم آن، تعریف اختیار حداقلی و جبر حداکثری.

منابع و مراجع

- [1] Morgan, M.L., (2002). "Spinoza: Complete Works." Hachette publishing company. New York.
- [2] نصری، ع.، ۱۳۹۲، جبر و اختیار از دیدگاه علامه طباطبائی، حکمت و فلسفه، جلد ۹، شماره ۴، ۱۳۹۲.
- [3] Wallwork, E., (1997). "Determinism, free will, compatibilism." Journal of the American Psychoanalytic Association. 45: p. 307-311.
- [4] Wilks, D., (2003) "A historical review of counseling theory development in relation to definitions of free will and determinism." Journal of Counseling & Development. 81(3): p. 278-284.
- [5] عبادیان، م.، ۱۳۸۲، جبر و اختیار در اندیشه اسپینوزا، نامه مفید، جلد ۳۶، ۱۳۸۲.
- [6] کشفی، ع.، امیری، ز.، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی آرای لیندا زاگزیسکی و استاد مرتضی مطهری در باب علم پیشین الاهی و اختیار انسان، اندیشه دینی، شماره ۵۲، ۱۳۸۸.